

عیدانه



عباس فضلی



(یونس / ۶۲) این وصف به معنای در حال زیستن و دم را غنیمت شمردن است. مفسران گفته اند خوف و ترس از آینده و حزن و اندوه از گذشته، در خوابان درگاه الهی یافت نمی شود. آنها همواره در حال بسر می برند. کسی که بیم آینده و اندوه گذشته او را آزار می دهد نمی تواند به درک حال برسد. اما بر عکس اولیای الهی هم خواست ها و آرزوهایشان در حال، محقق می شود، حتی بهشت.

من که امروزم بهشت نقد حاصل می شود
وعده فردای زاهد را چرا باور کنم (حافظ)

البته این برداشت نه به این معناست که دلبردگان حق گذشته و آینده ای را متصور نیستند و بی خیال از کردارها و گفتارهای گذشته خود و بی توجه به رویدادهای آینده خود هستند؛ بلکه منظور این است که با انجام کارهای مثبت و دل سپردن به خدای واحد جهت جبران گذشته و تدارک آینده خود تلاش می کنند. یعنی از زمان حال حداکثر استفاده را می برند و بیم و اندوه مانع فعالیتشان نیست و زمان حال را هدیه ای از جانب خدا می دانند.

اتفاقا در زبان انگلیسی زمان حال و هدیه هر دو با واژه **present** بیان می شود و می گویند این بدان دلیل است که فرصت موجود هدیه ای است مسلم از طرف خداوند که باید قدرش را شناخت. به تدریج که آینده ها به حال تبدیل می شوند هدایای بسیار و مستمری در اختیارمان قرار می گیرد که با نحوه استفاده از شعور (از زمان حال) می توانیم آینده را تقریباً آن چنان که می خواهیم رقم بزنیم. به زبان ساده امکان پیشرفت شعور مدار برای انسان وجود دارد (توسعه یعنی آزادی، آمارتیا سن، ترجمه محمد سعید نوری ص ۵۴)

از حضرت علی (ع) هم بیتی شهره است که فرمود:

مافات مضی و ما سیاتیک فاین

قم واغتمم الفرصه بین العدمین

که سعدی آن را به بیتی ترجمه کرده است:

دی رفت و فردا همچنان معلوم نیست

در میان این و آن فرصت شمار امروز را

از شاعر عرب هم نقل شده است:

ما مضی فات والمومن غیب

ولک الساعه التي انت فيها

باز سعدی با تردستی این شعر را به نظم فارسی در آورده و در بوستان می گوید:

چو دی رفت و فردا نیامد به دست

حساب از همین یک نفس کن که هست

البته پیش از سعدی، عمر خیام داد سخن داده و گفته:

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن

فردا که نیامدست فریاد مکن

بر آمده و نیامده بنیاد مکن

حالی خوش باش عمر بر باد مکن

استفاده از آیات قرآنی و روایت معصومی و اشعار گلستانی و خیامی از این رو بود که در حال زیستن در فرهنگ اسلامی و ادبیات فارسی و ایرانی بسامد بوده است و آن بزرگان ما را به این نکته متفطن بوده اند.

کاربرد بهینه اوقات، توصیه همه دورانهاست. حال که نوروز از راه می رسد باید همه چیز لباس نو پوشد و ضروری ترین امر پوشش فرصت زمان برای بهره گیری بیشتر از آن است. هر یک از ما باید در جهت بهینه سازی زمان، برنامه ریزی دقیق داشته باشیم و به زمان حال حداکثر بها را بدهیم تا آینده ای درخشان پیش رویمان جلوه گر شود. این شما و این هم هدیه زمان حال به عنوان هدیه نوروزی. پیش کش وجودتان.

حال زیستن و رسم و رسوم زمانه یاد کنیم و هدیه نوروزی ما برای شما همین است.

در جهانی که بسر می بریم پسامدرن نامیده اند و نقل و انتقالات در اطلاعات به اوج خود رسیده است.

دگرگونی فرهنگ ها و ایده و عقیده ها و گذشت زود هنگام وقت ها و نسبت یافتنی ارزش ها جز لاینفک این پدیده است.

البته محض اطلاع، ما با سررسیدن اندیشه های انتقادی پست مدرنیسم کمتر آشنا هستیم و در جهان مدرنیته بسر می

بریم، آن هم نه در اندیشه مدرن بلکه در کالا و ابزار مدرن و شاید به تمامی ابزار و استانداردهای مدرنیته هم دست نیافته

ایم چرا که سرعت روز افزون کاربرد ابزار و پیشرفت کالاها به ما مجال دریافت آنها را نمی دهد. مطمئناً پشت این سرعت

روز افزون اندیشه ای نهفته است که دسترسی به آن ما را در هضم رویارویی با ابزار کمک می کند و این همان چیزی است

که باید دریافت کرد.

واقعیت ها را می گویم نه خیالبافی های عدوایی که در پی نسخه نویسی برای نسل های آینده هم هستند و در صدد

مدیریت جهانی، برنامه ریزی های کلان و خیال برای ساکنان کره خاکی و کرات پیدا و ناپیدای دیگر در سخنانشان موج

می زند.

تا وقتی ما به مصرف کالاها خارجی و بیگانگی از اندیشه و پس زمینه این کالاها می پردازیم همچنان این نوع خیال

پردازها ادامه دارد. و این هم یکی از سنت های مشرق زمین است که همواره از ابزار و اطعمه و اشرافه غربی ها بهره می

گیرد ولی آنان را متهم به دربوزگی و لودگی و آلودگی می کند.

گویا خدا به آنان ماموریت داده است که برای ما امکانات رفاهی فراهم کنند و با صادرات این کالاها ما را تقویت نمایند

و ما هم از جانب خدا ماموریم که فحش و ناسزا و هر چه زشتی و پلشتی است نثارشان کنیم، این معامله پایاپای از عصر

قاجار تاکنون در قالب های مختلف ادامه داشته و دارد.

گویا از جاده بحث خارج شدیم و به نقد زمین و زمان پرداختیم از مدرنیته و پسامدرنیته و به قول استاد مصطفی

ملکیان پیشامدرنیته سخن گفتن مجالی دیگر می خواهد. به جاده اصلی و آسفالتی یعنی گفتگو درباره هدیه نوروزی (در

حال زیستن) برگشتن بهتر است.

در روانشناسی معاصر تلاش برای حالی کردن عناصر زیستی، بخش وسیعی از مباحث و تحقیقات را به خود اختصاص

داده است. راهی از اضطرابها و استرس ها، راهی جز در حال زیستی ندارد. دکتر تانن کتابی دارد به همین عنوان و کتاب

دیگری که نامش از حال بد به حال خوب است و خواندنی. قرآن کریم توصیف لایخوف علیهم و لاهم یحزنون را در ۱۳

آیه از بقره تا احقاف درباره اولیای الهی به کار برده است و می فرماید: الا ان اولیا الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون

کوچک که بودیم در هنگام عید، آن هم عید رمضان، انتظار هدیه های مادی و مالی و پرداخت نقدی از سوی دیگران و خوشان داشتیم. و چه لذتی می بردیم وقتی در روز عید فطر با لباسی تازه و نو، قلکی از اندوخته های مالی و خواهش و التماس های حالی را به رخ همدیگر می کشیدیم. و هر از چند گاهی به شمارش دریافتی های نقدی و پول خردهای اهدایی عید می پرداختیم و گاه با تذکر بزرگترها مواجه می شدیم که اینقدر شمارش نکن که کم می شود! ولی سراین سخن رادر نمی یافتیم و تاکنون هم نیافته ایم.

البته ما جنوبی ها برای عید نوروز که عید باستانی مان باشد تره هم خورد نمی کردیم و گاه این قدر مشغول نوشتن و پر

کردن صفحات صد برگی مشق های ایام نوروز دبستان بودیم که گاه آمدن و رفتن عید و تعطیلی ۱۳روزه ی آن را احساس

نمی کردیم و از گذر ایام عید فقط مشق های اجباری یادمان نمی رفت که بعدها این هم با هوش و ذکاوت ایرانی ها در

تقلیبی و جابجایی دفتر مشق ها از طرف آموزش و پرورش به فراموشی و حذف سپرده شد و پس از سالها تجربه و

دگرگونی ایام به جای مشق به بچه ها پیک نوروزی می دهند تا با همکاری اعضای خانواده تکمیل شود.

اینکه گفتیم در آن دوران از عید باستان خبری نبود و ما به جای گرامی داشت عید باستان به استقبال عید رمضان می

رفتیم تعجب نکنید چرا که این نه سنت جنوبی بلکه سنت مسلمانی بود. اتفاقاً حافظ شیرازی در دیوانش هر جا از عید

یاد کرده مرادش همان عید روزه بوده نه عید نوروز، گویا همین فرهنگ حافظی در آداب و رسوم دینی ما ماندگار

شده بود.

- روزه یک سو شد و عید آمد و دل ها برخاست

می زخمخانه بجوش آمد و می باید خواست

بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد

هلال عید به سعد قلد اشارت کرد

البته منظور این نیست که حافظ از عید نوروز یاد نمی کند و واژگان باستانی در کلام حافظی مفقود است بلکه بر عکس او

متاثر از فرودسی، برخی از واژگانهای آن دوران را در قالب غزلیات ماندگار کرده است و از عید نوروز به عنوان بهار

یادآور می شود.

آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود

عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

خوشتر زعیش و صحبت و باغ و بهار چیست؟

ساقی کجاست؟! گو سبب انتظار چیست؟

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی

که بسی گل بدهد باز و تو در گل باشی

در هر صورت یادآوری گذشته و آداب و رسوم پیشینیان دلچسب است ولی امروز که سنت ها و گفته ها و کردارها

پوست انداخته و رنگ عوض کرده بهتر است از حال و در